

# یا فلسفه مادی غرب یا قرآن!

## مسلمانان باید یکی از این دورا انتخاب کنند

«مارکارت مارکوس» دوشیزه دانشمند امریکایی که پس از تحقیقات فراوان و مطالعات زیاد بکیش اسلام گرویده مقاله‌ای تحت عنوان «منابع فلسفی ماتریالیزم غرب» در مجله معروف «اسلامیک ریویو» نگاشته که قسمت اول آن در شماره گذشته درج گردید.

«مارکوس» در این مقاله بایبان محققان ای بخوبی مجسم میسازد که مادبگری افراطی غرب که تمام ارزشهای انسانی رادر خود هضم کرده از افکارچه کسانی سرچشمه گرفته، و وضع نابسامان کنونی دنیا چگونه بر پایه این مادبگری بنا شده است؟ سپس مخالفت آشتی ناپذیر این اصول مادبگری را با تعلیمات قرآن تشریح نموده و تأکید میکند که مسلمانان هرگز نمیتوانند میان این دو جمع کنند، بلکه باید با اصول ماتریالیزم غرب و بدبختیهای که مولود آنست تن در دهند یا به تعلیمات عالی قرآن؛ اکنون قسمت دوم این مقاله مفید را از نظر شما میگذرانیم:

روانشناسانی امثال پاولور (Pavlov) که در باره منویات و طرز سلوک و رفتار بشر کار میکردند حیواناتی از قبیل سگ و میمون را مورد مطالعه قرار دادند؛ اکتشاف «فریود» (۱) درباره تمایلات اجباری «وجدان ناآگاه» که ازدوران کودکی

---

(۱) باید دانست که در میان خرابکاران اخلاقی و فکری بشر، فریود و کارل مارکس که هر دو جهود بوده اند در صف اول قرار گرفته اند، باین معنی که کارل مارکس در پیروی ❖

سرچشمه میگیرد و منبع همه عملیات و رفتار ناخود آگاه است ، فیلسوفان جدید را با اسلحه دیگری علیه مذهب مجهز ساخت .

فروید معتقد بود که کودک کوچک شکل و صورت والدینش را که با وحیات داده و از صدمات حفظ کرده ، و در دوران جوانی او را بر اساس معتقدات مذهبی خودشان تربیت کرده ، و سزاوار با او داده اند ، حفظ میکند .

توجه باین فکر، که مذهب صرفاً ساخته بشر است، و آداب و اخلاق جنبه نسبی دارند ، نه صورت کلی و مطلق ، با کمال شوق و شغف مورد حسن استقبال علمای انسان شناسی واقع گردید . اکثر علمای انسان شناسی بارالف لنتن (RalPh.Linton) همراهی شدند که توحید خالص و آشتی ناپذیر اسلام ، از سرچشمه و باستهای خانوادگی زندگانی قبایل سامی ناشی گردیده است . این مرد در تالیفی که بنام «درخت تمدن» نگاشته چنین مینویسد: «مفهوم نظریه یا عقیده بیک خدای مقتدر و توانائی که بشر با کمال خضوع و تسلیم و اخلاص باید در برابر او بایستد ، گوا اینکه اعمالش عادلانه بنظر نیاید ، محصول و نتیجه مستقیم زندگانی خانوادگی نژاد سامی بوده است محصول دیگری از عقیده بیک وجود مافوق بشری که باین معنی رونق داد ، همانا بکرشته شعائر و رسوم بود مربوط بکلیه جنبه های سلوک و رفتار که همه این معانی در قانون موسی خلاصه شده است . اینگونه شعائر و رسوم برای علاقمندان حس تحفظی بوجود آورده بود که همه این آداب و رسوم و شعائر را حفظ کنند مانند کودک مؤدبی که آنچه را پدرش باو تعلیم داده که باید بآن عمل کند ؛ میتواند در نظر بگیرد و اجرا کند ، و آنچه را که پدرش او را منع نکرده دقیقاً از آن احتراز کند . خدا درست تصویری از پدر خانواده است با تمام قدرتهای دیاست و صفاتی که از این قدرت و حیثیت ناشی میشود . . . »

فروید علاوه از اینکه منکر اصل ملکوتی بودن و الهی بودن دین و مذهب بود میگفت :

وجود دین و مذهب بیچوجه و در هیچ موضوعی مجاز نیست و ترمیح کرد که : «این

از فلسفه ماتریالیسم (مادی) و تأسیس عقیده کمونیستی، هدف اعلائی حیات را در شکم جستجو میکند و فروید با تأسیس مبانی روان شناسی جدید، آن هدف را ؛ در قسمت پایین تر از شکم می جوید ، زیرا تمام بحث روان شناسی وی در حصول و حوش غریزه جنسی است ؛ بهر حال بسیاری از محققین عقیده دارند که این دو شخصیت مظهر کامل عیار عصیبت آل اسرائیل بوده اند که بوسیله این دو مبنای سفیف از جامعه بشری انتقام گرفته اند (مترجم)

مطلب درست بنظر نرسد که در این جهان قدرتی وجود داشته باشد که مانند پدوی مراقب بهبود حال همه افراد بشر باشد ، و همه چیز را بنفع بشر خاتمه دهد . بالعکس مقدرات مردم با هیچ اصلی از اصول عدالت جهانی تطبیق نمیکنند .

زلزله ها ، سیلها ، آتش سوزیها ؛ برای آدم خوب بود ، و بین مرد پرهیز کار و گناهکار یکسان است ، و حتی اگر طبیعت بی روح وی شود را بحساب نیاوریم ، و فقط مقدرات افراد بشر را در ارتباطیکه با افراد جنس خودشان دارند ، مورد مطالعه قرار دهیم میبینیم بهیچوجه چنین قاعده و قانونی وجود ندارد که بموجب آن پرهیز کار پیاداش برسد و خطا کار مجازات شود ؛ غالباً اتفاق میافتد که متجاوزان و متمدیان و مردمان بی انضباط از نعمتهای مطلوب این جهان برخوردار میشوند در صورتیکه مردمان پرهیز کار دست خالی و بی بهره میمانند ؛ قدرتهای مظلوم ، و فاقد حس محبت ، مقدرات بشر را بدست میگیرند ؛ پس مفهوم عدالت الهی که مطابق ادعای مذهب ، بر جهان حکومت میکند ؛ چنین بنظر میرسد ، که وجود نداشته باشد . . . هیچنوع کوششی برای تخفیف و تنزل برتری علم نمیتواند در این حقیقت که « ما با واقع ارتباط داریم » مداخله کند و جهان خارج از ذهن رانده بینگاریم در صورتیکه مذهب فقط رؤیایی است ؛ که در بسیاری از موارد تمایلات غریزی ما را ازین میبرد . »

برتر اندر صل این فلسفه کاملاً مادی و العاد آمیز را تکمیل میکند و از فر ویدم جلوتر میرود ، آنجا که میگوید :

« اینکه بشر محصول علل و اسبابی است که بدون در نظر گرفتن هدف و مقصدی بکار افتاده اند ؛ و اینکه ریشه و رشد و نمو آرزوها و ترسها ، و عشقها ، و عقاید وی ، فقط محصول نظم و ترتیب و تلفیق « اتمها » است ؛ و اینکه هیچ شجاعتی و هیچ قدرت فکری و احساسی نمیتواند حیات هیچ فردی را بعد از مرگ حفظ کند ، و اینکه اینهمه کوششها و فعالیتهای اعصاب و قرون و همه فداکاریها و اخلاصها و کلیه الهامات نوابغ بشری ، پس از گسیختن منظومه شمس ، محکوم بفتا و زوالند ، و اینکه بطور کلی ، مبدای اینهمه کارهای عظیمی که بشر انجام داده ، قهرآبستی روزی در زیر خرابه های جهان دفن شود ، همه این امور تهریباً بطوری مسلم است که هیچ فلسفه ای تاب مقاومت آن را ندارد که این معانی را تکذیب کند . فقط در چهارچوب این حقایق ، و فقط بر اساس محکم و مستحکم این یاس و نومیدی مطلق باید مسکن و ماوای بشر پایه گذاری شود . »



فریود پس از انکار و تکذیب هر نوع ارزش مثبت ایمان و عقیده دینی، ناگزیر شد اعتراف کند که علوم طبیعی، جانشین رضایت بخشی (بجای عقیده و ایمان سابق) نیست (دقت کنید) آنجا که میگوید:

« علوم طبیعی، صرف نظر از اهتمام بجهان واقع و حقیقی، اصولاً خاصیت منفی دارد؛ باین معنی که خودش را محدود بحقایق محسوس مادی میکند، و احلام و رؤیایا را طرد میکند پاره ای از افراتوین نوع ما که از این وضع ناراضی هستند؛ و برای آسایش و آرامش آنی فکرشان چنین امید و آرزوی از علوم طبیعی دارند، نمیتوانند اینگونه معانی را در محیط علوم طبیعی بدست آورند، و مانیز در این باره نمیتوانیم بچنین افرادی کمک کنیم.»

شوین هاور، این فلسفه مادی خالص را بنتایج آن رسانید؛ زیرا بنظر او جوهر حیات، عبارتست از یک فعالیت مستمر بی هدف؛ بدلیل اینکه میگوید:

« از آنجائیکه مبنای همه تمایلات و رغبتها احتیاج است و نقص، و بالاخره رنج و زحمت، لهنذا طبیعت بهائم و انسان بطوریکه نخواست، اصولاً اساساً تابع رنج است و زحمت، از طرف دیگر؛ اگر این طبیعت، بوسیله ترضیه بسیار سهل و ساده ای، از تمایلات و رغبتها محروم شود، چنان خلاء و چنان ملالتی بطوری تلب آدمی را بر میزند که وجود باری میشود غیر قابل تحمل. بدین ترتیب، زندگانی؛ مانند پاندولی بین رنج و ملال و بین ملال و رنج در نوسان است. زندگانی دریامی است بر از صغره ها و گردابها، که انسان با کمال دقت و مواظبت از آنها کناره گیری میکند، گوا اینکه میداند که حتی با همه کوششها و مهارتی که بکار میبرد، با آنها مواجه و مصادف خواهد گردید؛ و بدین طریق در هر قدمی که برمیدارد و هر کاری که میکند بزرگترین مشکل دچار میشود تا بالاخره اکتی حیات که ناگزیر از آنهاست، بکرانه بزرگترین مهلکه، یعنی مرگ میرسد و راه فنا پیش میگردد. هر موجود بشری و مسیر حیاتش، فقط دروای کوچکی است از روح بی پایان طبیعت، و با زهر اراده ای که بخواهد با پافشاری زنده بماند؛ فقط وجود زود گذر دیگری است که بدون دقت و توجه در صفحات بی پایانش برای او طرح ریخته، و با او اجازه میدهد تا مدت کوتاهی زندگی کند و آنگاه بطرف نیستی برود، و جای دیگران را خالی بگذارد.»



بدین ترتیب، منابع فلسفه مادی غرب را از آغاز پیدایش آن، در طول دوره دینسانس یا «نهضت علمی جدید» که انسان بتکاپو افتاد تا قطعاً از کنج کاپوهای ذهنی بهره مند و از

لذتهای حول وحوش خودش کامیاب شود ، و عالم وجود را مورد تحقیق و مطالعه قرار داد تا مرحله‌ای که بدوران یاس و حرمان مطلق «شوپن‌هاور» رسید ، و گفت : در این دنیا چیزی جز یهودگی نمیتوان یافت ، ! ! نشان دادیم .

ملاحظه کردیم که انسان یعنی خلیفه و جانشین خدا در روی زمین ، باروحی جاوید و فنا ناپذیر ، موجودی شناخته شده بود اخلاقی و معنوی که مستقیماً در برابر آفریننده خودش مسئول اعمالش بود ، « بصورت حیوانی معرفی شد که برای او هیچ حساب و کتابی غیر از احتیاجات طبیعی و اجتماعی وجود ندارد » !

باری ، فاشیسم و نازیسم و کمونیزم و غیرها نتیجه مستقیم دورنمای مائز یا لیزمی است که مغرب زمین برای حیات قائل شده است .

از اینکه ایده اولوژیها و طرز تفکر انی از قبیل : فاشیزم و نازیسم و براگه‌نازیم و صهیونیزم با آن جلال و درخشندگی در این کره خاکی بوجود آمده نباید تعجب کرد . مدیران اردو گاه های مرکزی نازی که سازمان کشتار دستجمعی بر اساس برنامه‌های شوروی علمی بوسیله کارخانه‌های عظیم راه انداختند ، و همچنین پلیس های تأمیناتی شوروی و مؤسبین هنگهای معین و مخصوص ارتش برای نابود کردن جمعیتها در چین کمونیست و بالاخره رهبران صهیونیست در فلسطین که مسئول طرد و اخراج ظالمانه آنهاست جمعیت از خانه و لانه شان هستند ؛ همه وهمه بانیچه آلمانی هم‌رای و هم‌داستانند که میگفت : خدا مرده است ! !

تمدن غرب ، بواسطه قدرت فوق‌العاده عظیم اقتصادی و سیاسی توانست تسلط و نفوذش را در سراسر جهان بسط دهد ، ولی هنگامیکه ملت‌های آسیائی و آفریقائی بالاخره توانستند قیود رقیت امپریالیزم را شکسته و آزادی برسند ، فرهنگهای محلی و اصلیشان سالها پیش ازین رفته بود . رهبران این ملت‌ها تقریباً بدون استثنا در مدارس اروپا و امریکا تحصیل کرده بودند ؛ درحالتیکه بآنها چنین تعلیم داده بودند که موارث معیشتان را ناچیز شمرده و بر ننگ مائز یا لیزم غرب در آورند . و از اینجاست که رهبران آسیا و آفریقا بلذهران اروپا و امریکا در باره ترقی و پیشرفت صنایع سنگین میزان زیادی همدل و همدانند ، و بالا بردن سطح معیشت و توسعه قدرت اقتصادی و سیاسی را بالاترین هدفهای جامعه بشری میدانند .

مانباید روش‌های اسلامی مبارزه اجتماعی و اقتصادی را علیه ظلم و استثمار باروشهای غرب مزوج کنیم .

اسلام، بنظر اینک که حیات معنوی بشر را برای انجام وظائف انسانی آماده سازد برای آزاد شدن روح، حداقل بهبود و تقویت جسم را ضروری میداند، تا اینکه شخص مسلمان بتواند از علاقه شدید احتیاجات بکاهد. در اسلام بهبود وضع مادی وسیله‌ای است در صورتیکه غرب تأمین احتیاجات مادی را بذاته هدف میداند.

مسلمین نیز روش ماتریالیزم (مادی) غرب را تبعیت میکنند.

اینکه ظواهر دیکتاتوری دستجمعی غرب توجه رهبران آسیا و اروپا را بخود جلب کرده تعجب آور نیست این اشخاص که باشتابزدگی برای اقتباس سیستم‌های اقتصادی و سیاسی غرب میکوشند، بحکم اجبار تحت تأثیر ترقی و پیشرفت سریع چینت چین کمونیست واقع میشوند؛ و بی‌خبرند از اینکه چین برای توسعه سیاسی و اقتصادی‌اش مجبور شد ملیونها نفوس بشر را نابود کند، و برای مسلمین چنین عملی امکان ندارد؛ زیرا کمونیست‌ها معتقدند که برای وصول به هدف، از هر وسیله‌ای باید استفاده کرد؛

ممکن است شخص فکر کند که محور الفای فرهنگ‌های متنوع؛ منتهی به ماهانگی بیشتر و منجر بوحدهت مردم خواهد شد، در صورتیکه ما از آغاز امر مشاهده کرده‌ایم که رسالت اصلی و اساسی تمدن غرب؛ همانا مبارزه و معارضه با ارزشهای معنوی و مذهبی بوده است.



با توجه باین دورنماییکه در جهان بیستم میخورد؛ هر کس بسولت میتواند بفهمد که اینپه خشم و نفرت و هر چه و مرج و گرفتاریهای شدیدیکه هیچگاه در تاریخ سابقه نداشته از کجا سرچشمه میگردد.

در روابط بین‌المللی معنای مسئولیت اخلاقی از بین رفته است. در جلسات سازمان ملل متحد هر وقت اقتضا کند و برای نمایندگان صرفه داشته باشد از دروغ گفتن و وادونه کردن حقایق و از طرفه زدن خودداری نمیکند. زیرا در نظر آنها هر چه بصالح و منفعت کشورشان باشد، گوا اینکه بضرر کشورهای دیگر تمام شود با غلط شمرده نمیشود؛ در مجمع سازمان ملل متحد هر وقت مسأله‌ای طرح میشود، نمایندگان، رعایت حق و حقیقت را نمیکند، بلکه صرفاً آنچه مقتضی نفع و صلاح خودشان باشد همان را میگویند. خط و انحراف نمایندگان کشورهای اسلامی کمتر از دیگران نیست زیرا آنها هم بفسلفه ماتریالیزم غرب آلوده شده‌اند. پاره‌ای از این نمایندگان با طلاقت زبان و روانی بیان تام و تمام، در باره ورت التیام اسلام با روح عصر جدید صحبت میکنند، و برای انجام این منظور میگویند:

باید بین مطالبه و موضوعات اجتماعی قرآن و تعلیمات روحانی و معنوی آن فرق قائل شد .  
 و چه بسا که میگویند فکر کردن درباره اوضاع و احوال عربستان و مقتضیات قرن هفتم  
 مسیحی که مربوط به مسائل امروز نیست ، باید از بین برود و قطعاً باید روح تعلیمات قرآن را  
 که حقیقتی است جاوید و مخلص در نظر گرفت . این آقایان باین حقیقت توجه ندارند که  
 اسلام روش موزون و ممتازی برای حیات دارد که اجزای آن از یکدیگر انفکاک  
 ندارند و از هر جهت بر آنچه مغرب زمین تاکنون ایجاد کرده بی اندازه برتری  
 دارد ، در اینصورت هر جزئی از این اجزاء اگر از بین برود همه آن ترکیب  
 ضایع و فاسد خواهد شد .

روزنامه نیویورک تایمز مورخ ۶ ژانویه ۱۹۶۱ گزارش داد که وزارت فرهنگ در  
 ترکیه دستور داده است که مدرسه های غیر مجاز که محرمانه برای تدریس قرآن  
 بنوآموزان دایر بوده بسته شوند ؛ همین روزنامه اضافه میکند و مینویسد :  
 تعلیم قرآن که محرمانه چندین سال رایج بوده ممنوع گردیده ، و عمل تخریبی شناخته  
 شده است ؛

باری ، رهبران ترکیه و همچنین رهبران سایر کشورهای اسلامی صریحاً  
 آنچه را میخواهند باید انتخاب کنند ! یافاسفه مادی غرب یاقرآن . جمع بین  
 هر دو امکان ندارد .  
 «پایان»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

### توجه فرمائید

بسیار دیده شده که بعضی از آقایان نمایندگان محترم  
 مکتب اسلام در شهرستانها اوراقی برای معرفی و تبلیغ این  
 «مجله» چاپ و منتشر میسازند . بدینوسیله باین آقایان محترم  
 اطلاع داده میشود که قبلاً صورت آن اعلانات را بدفتر مجله  
 ارسال فرمایند تا تذکرات لازمی که برای این اعلانات در نظر  
 است عرض شود و از تبلیغاتی که بعضاً بنفع این مجله دینی و علمی  
 نیست جلو گیری بعمل آید .